

سرمقاله

تاثیر اوضاع سیاسی بر امنیت کشور

محمد رضا هویدا

امنیت به عنوان موضوعی نگران کننده در افغانستان مطرح است و هر روز که می گذرد بر ابعاد آن افزوده می شود. ابعاد بحران امنیت در افغانستان، هر روز بخشی از کشور را در بر می گیرد. بحران امنیت در افغانستان با خارج شدن نیروهای نظامی خارجی از افغانستان و کاهش کمک های خارجی، وارد فضا جدیدی می شود.

فشار جدیدی از ناامنی ها که بلافاصله با خروج نیروهای خارجی آغاز شده است، نشان دهنده وضعیت ناپسامان افغانستان است که در آن کشورهای کمک دهنده و حاضر در جنگ علیه تروریسم به اهداف خود نرسیده اند و بار سنگین جنگ علیه تروریسم را تنها بر دوش افغانستان گذاشته اند.

علاوه بر همه تعریف و تمجیدهایی که از نیروهای نظامی افغان شده است تا توجیهی برای خروج نیروهای خارجی باشد، اما هیچ نیرویی در دنیا، بدون تجهیزات کافی و آموزش و نقرات لازم، قادر نیست در برابر تهدیدها ایستادگی کند.

از سوی دیگر این مسئله نیز قابل دقت است که چه میزان بحران سیاسی حاکم در کشور بر بحران امنیت تاثیر گذاشته است و ادامه این بحران تا چه اندازه ای به وضعیت امنیتی کشور، صدمه خواهد زد. زمانی که دولت نمی تواند کابینه را تشکیل دهد، و زمانی که وزارت دفاع ملی کشور شاید آخرین وزیری باشد که به پارلمان معرفی می شود، آیا تاثیر این وضعیت بر روحیه سربازی که در مقابل طالبان می جنگد، شکننده نیست؟ آیا نفوذ دشمنان در صفوف سربازان اردوی ملی باعث تضعیف روحیه سربازان نمی شود؟

ضعف حکومت وحدت ملی در کنترل اوضاع سیاسی، بر مسایل امنیتی تاثیر گذاشته است. نمی توان ارتباط قراردادهای امنیتی با مسایل امنیتی را نادیده گرفت.

در حالی که حکومت وحدت ملی تلاش های فراوانی برای قانع ساختن جامعه جهانی برای ادامه کمک ها کرده است، اما به یکی از مهمترین خواست های جامعه جهانی که حساب دهبی و کار بیشتر است، بی توجه بوده است. با گذشت ماه ها از عمر حکومت وحدت ملی، هنوز کابینه ای تکمیل نشده است تا بتوان از آن انتظار حساب دهبی و شفافیت را داشته باشیم. افغانستان از برقراری روابط استراتژیک با کشورهای مختلف جهان، می تواند در اولین قدم به نفع ثبات و امنیت کشور استفاده نماید. استفاده نتوانستن افغانستان از این وضعیت و امکاناتی که وجود دارد دلبلی بر ضعف متصدیان امور هست.

بی توجهی به وضعیت امنیتی در کشور، اوضاع کلی را دگرگونه جلوه می دهد و اعتماد عمومی نسبت به اوضاع کلی را کاهش خواهد داد. در حالی که افغانستان به حمایت افکار عمومی نیاز دارد، اما از دست دادن افکار عمومی بزرگترین ضربه را به حکومت وارد می کند. انتظاراتی که مردم از دولتمردان دارند در صورت برآورده شدن به ثبات و امنیت کشور کمک بزرگی خواهد کرد همان گونه که بی اعتمادی مردم بزرگترین ضربه را وارد خواهد نمود.

بدین جهت، لازم رسیدگی به امور امنیتی در قدم اول، حل و فصل امور سیاسی است. بحث بر سر کابینه که ماه ها به طول انجامید، بحث بر سر مسایل کلان و کوچک دیگر، بحث بر سر عزل و نصب های دیگر، همه باید بر اساس یک توافق همه جانبه و مورد قبول مردم افغانستان انجام شود، و نباید افغانستان به راحتی وارد مسایلی شود که نه تنها فایده ای برای افغانستان ندارد، بلکه وقت و سرمایه کشور را هدر خواهد داد.

دولتمردان باید به وضعیت حساس و سرنوشت ساز کشور توجه داشته باشند. وضعیتی که تعلل در باره به توافق رسیدن بر سر مسایل خرد و کلان ممکن است ضربه های جبران ناپذیری را بر اصل نظام سیاسی کشور وارد کند. این نظام به قیمت خون ده ها هزار انسان و زحمات طاقت فرسای میلیون ها انسان دیگر پایه گذاری شده است.

دولتمردان باید به جای چانه زنی بر سر افراد و اشخاص، بر سر سلاک ها حرف بزنند و در صورت رسیدن توافق بر سر سلاک ها افراد را با ملاک ها انتخاب کنند نه بر اساس گرایش های دیگر.

بیش از شش ماه از روی کار آمدن حکومت جدید می گذرد ولی به نظر می رسد که همچنان فضای تنش آلود انتخاباتی بر فضا حاکم است. دو تیم انتخاباتی اگر چه با امضای توافق سیاسی حاضر به شکل دهبی حکومت شدند ولی به نظر می رسد که توافق سیاسی بنا بر رضایت دو طرف نبوده است بلکه به خاطر فشار های بیرونی و داخلی صورت گرفته است. این مهم از تنش ها و تعارض ها میان دو تیم انتخاباتی به خوبی قابل فهم و رویت است. آخرین جنجال دو تیم بر سر رئیس کمیسیون اصلاحات انتخاباتی بود. رئیس جمهور، محمد اشرف غنی، شکریه بارکزی، نماینده پارلمان را به عنوان رئیس کمیسیون اصلاحات انتخاباتی گماشته بود. تیم مقابل و در رأس آن عبدالله عبدالله نسبت به آن اعتراض نمود. این اعتراض در نهایت به برکناری شکریه بارکزی منجر شد. زمانی که زمزمه های توافق سیاسی در خبرها در رز کرد. تحلیل ها این بود که توافق سیاسی و تشکیل حکومت با توافق دو طرف منجر به تضعیف حکومت می گردد و نیروی درونی حکومت صرف تعارض ها و تنش های درون حکومتی می گردد. شش ماه گذشته نشان می دهد که حکومت بخش از انرژی و توانایی خود را صرف زد و بند ها و تنش ها و تعارض های درونی نموده است. جبهه گیری ها همچنان مثل دوران کارزار های انتخاباتی است. این وضعیت حکومت وحدت ملی را به کجا می کشاند؟ چه راهکاری وجود دارد تا حکومت را از بن بست برهانیم؟ در این نوشتار سعی می کنم به این سوال ها پاسخ دهم.

در هر جامعه حکومت با مخالفین مواجه است. حکومت افغانستان با دو گونه مخالف مواجه است. یکی مخالف مسلح دولت و دیگری مخالفین که در درون جامعه است و نسبت به کارکرد های حکومت منتقد است و به صورت

مسالمت آمیز در پی به چالش کشاندن حکومت است. وجود مخالف در چارچوب اپوزیسیون یک امر ضروری است و برای کارکرد حکومت و برای بهبود وضعیت عمومی مردم مفید است. از این جهت، مخالفین که قانون اساسی را پذیرفته است و تلاش می کند که در چارچوب قانون اساسی و دیگر قوانین نافذه کشور، کارکرد حکومت را نقد کند، مهم و اساسی است. اما این بدین معنی نیست که آن ها جدی گرفته نشود. تنها با جدی گرفتن اپوزیسیون و مخالفین که در چارچوب قانون اساسی عمل می کنند، امکان دگرگونی ممکن می گردد. اپوزیسیون در حقیقت موتور محرک حکومت به شمار می رود. مخالف مسلح دولت اما، خطرناک است. آن ها را باید از آن جهت جدی گرفت که هستی و وجود حکومت را تهدید می کند. با این حال، هر دو گروه مخالف تلاش دارد از خلاء ها و ضعف های حکومت استفاده نماید. گروه اول با استفاده از خلاء ها و ضعف ها در صدد رسیدن حکومت گردد. بنا بر این، در شرایط کنونی حکومت با خطر به بن بست رسیدن مواجه است. حکومت با درک تهدیدات جدی مخالفان مسلح باید در صدد یکپارچگی بر آید. تا بتواند هم کارکرد های خود را بهبود بخشد و هم پاسخ یک دست و قاطعانه در برابر مخالفان مسلح بدهد.

رئیس جمهور و رئیس اجرائیه بر این مسئله واقف است که مردم افغانستان سخت نیازمند دگرگونی و تحول جدی در مرصه های مختلف است. سال ها جنگ، ویرانی، جابجایی و مهاجرت مردم را خسته کرده است و مردم در پی آرامش و زندگی تا تأمین نیاز های اولیه را نیست و نابود کند.

در وضعیت کنونی اگر چه خطر نابودی و سقوط حکومت وجود ندارد، زیرا حکومت حمایت های جامعه جهانی را با خود دارد. این حمایت ها باعث حفظ حکومت می گردد. اما این حمایت ها

تنش و تعارض های درونی حکومت؛

از بن بست تا تقویت روحیه مخالفان دولت

علی قادری



باعت نمی شود که حکومت در کارکرد ها و عملکرد ها و اجرای سیاست ها و برنامه های خود به بن بست نرسد. بلکه این احتمال وجود دارد که تعارض ها و تنش های درونی منجر به بن بست رسیدن حکومت گردد. بنا بر این، در شرایط کنونی حکومت با خطر به بن بست رسیدن مواجه است. حکومت با درک تهدیدات جدی مخالفان مسلح باید در صدد یکپارچگی بر آید. تا بتواند هم کارکرد های خود را بهبود بخشد و هم پاسخ یک دست و قاطعانه در برابر مخالفان مسلح بدهد.

رئیس جمهور و رئیس اجرائیه بر این مسئله واقف است که مردم افغانستان سخت نیازمند دگرگونی و تحول جدی در مرصه های مختلف است. سال ها جنگ، ویرانی، جابجایی و مهاجرت مردم را خسته کرده است و مردم در پی آرامش و زندگی تا تأمین نیاز های اولیه را نیست و نابود کند.

در وضعیت کنونی اگر چه خطر نابودی و سقوط حکومت وجود ندارد، زیرا حکومت حمایت های جامعه جهانی را با خود دارد. این حمایت ها باعث حفظ حکومت می گردد. اما این حمایت ها

دولت در بحران

محمد رفیع محمودیان / قسمت پنجم

هم گسیختگی را به وجود آن راه دهد. تهدیدهای احتمالی نیز دیگر پی در پی چهره نمی نمایند تا در هر تو آن پشتیبانی شهروندان و اتفاق نظر نهادهای خودی را به دست آورد.

بطور کلی، آنچه باعث بحران در دولت شده بهمپیوستگی بیشتر جهان در ترکیب با گونه گونی هر چه بیشتر گستره زندگی اجتماعی است. در فرایند جهانی شدن اقتصادی، فرهنگها و شیوههای زیست بیشتر و بیشتر همسان یکدیگر شده و به صورت اجزاء یک کلیت واحد، اقتصاد جهانی، فرهنگی یگانه و شیوه زیستی خود نهاد، رفتار کند. ساختار و ساز و کار این نهادها آنگونه ساخته شده و سامان یافته که مراقبت از رفتار یکایک افراد را ممکن سازد. کسی نیز که خود را فرار گرفته در کانون نگاه مراقبتی دیگران، به ویژه دیگرانی وابسته به نهادهای انتظامی، بیابد. مواظف رفتار و کنش خود خواهد بود. با وجود چنین ساز و کارهای دیگر، نیاز به دخالت مستقیم دولت با نهادهای امنیتی و سرکوب آن وجود ندارد تا نظم و ثبات برقرار بماند. بدنی مطیع، وجودی منظم و مراقبت ساز و کاری سراسرین شهروندان کنشگرانی می سازد که تا حد زیادی خود انگیخته در سازگاری با نظم حاکم رفتار می کنند. با اینهمه نمی توان از به پایان رسیدن نقش دولت در جامعه سخن گفت. نیاز به وجود دولت در سراسر گستره زندگی اجتماعی و سیاسی احساس می شود. والاترین و کارآمدترین دستگاههای تنبیهی، ضامن کارکرد تمامی دستگاههای انتظامی متعلق به نهادهای دولتی هستند. زندان نهادی دولتی است. مجازات در قوانین جزائی تنبیین و تدریق شده است و تصویب قانون هنوز امری است که در اختیار دولت قرار دارد. مشروعیت قانون همانگونه که ویر شخصی ساخته وابسته به مشروعیت شیوه کار دولت و مشروعیت اقتدار دموکراتیک آن (در دوران مدرن) است. نهادهای امنیتی همچون پلیس، ارتش و دادگاه نیز اقتدار و مشروعیت خود را از کارکرد دولت اخذ می کنند. شاید نهادهای امنیتی دیگری در جامعه وجود داشته باشند ولی همه آنها تا آنجا که در چارچوب نظارت نهادهای دولتی کار می کنند و مشروع بشمار می آیند، هم در رابطه با این نهادها و هم در رابطه با

زندان و سیاستهای تنبیهی، مقوله عدالت مهم بشمار می آیند. اینکه هر کس آنگونه که باید و شایسته مقام انسانی او است مورد مراقبت و تبیبه قرار گیرد. استقرار عدالت در جامعه نیز در دوران مدرن وظیفه ای است که آنگونه که دورگه ایم به آن اشاره کرده به عهده دولت واگذار شده است.

از سوی دیگر دولت وظیفه مهم دیگری در جامعه به عهده دارد. دولت قرار است شرایط کارکرد بهینه اقتصاد و زندگی اجتماعی و شخصی انسانها را فراهم آورد. دولت مدرن یگانه با و مظهر جامعه شناخته شده، وضعیت جامعه خوب و بد آن به حساب آن گذاشته می شود. بدیهی هائی همچون رونق و رکود اقتصاد، میزان تبهکاری، افزایش و کاهش تا بهنجاری و حتی در دوران کنونی وضعیت محیط به پای دولت نوشته می شود.

بدون تردید دولت از آن توان و اقتدار برخوردار نیست که در همه این زمینهها نقشی ایفا کند و کار چندان هم نمی کند ولی اینها وظایفی است که به عهده آن افتاده است. مردم نیز آنرا بر آن اساس ارزیابی می کنند. به این خاطر نمی توان گفت که دولت کار خود را انجام داده است و ساز و کاری هم اکنون خود انگیخته را در جامعه ایجاد کرده است. فوکو خود نیز بر وظایف و نقشهای چند گانه دولت در دوران مدرن تأکید می ورزد. او با طرح نظریه حکومتی (governmentality) چگونگی حکومت در دوران جدید را، که به باور او حکومت بر جمعیت و سازماندهی آن است، تبیین می کند.

درحکمرانی، حاکمیت (بسر یک قلمرو) و انتظام و ابزار و دانشی که حاکمیت و انتظام را امکان می سازند مهم هستند ولی دو غایت دیگر نیز از اهمیت برخوردار هستند. یکی از این دو حاکمیت بر جمعیت است. اقتصاد سیاسی شکل اصلی دانش آن و امنیت ابزار آن است. غایتی دیگر تبدیل کردن وضعیت عادلانه قرون وسطی به دولت اداری و در نهایت حکمرانی است. این عملا آنچه است که رخ داده و نظریه فوکو به ما کمک می کند که آنرا بهتر بفهمیم. دولت نقش و وظیفه خطیری را در جامعه به عهده گرفته است. اداره و بهینه ساختن زندگی شخصی و اجتماعی مردم به عهده آن گذاشته شده است. اینکار را دولت امروز باید در هماهنگی با خواست خود مردم انجام دهد. برای اینکار مجموعه ای از نهادها، همانگونه که فوکو بر آن تأکید می نهد، حوزه های دانش ایجاد شده اند. ولی بحران از آنجا سرچشمه می گیرد که دولت با تمام نهادها و دانشی که در اختیار دارد باز با توان و اقتدار کافی برای پیگیری وظایف محول شده به آن ندارد

و با به بزرگی و پیچیدگی خود هماهنگی در می آید و دچار همان مشکلات جامعه مدرن می شود. عواملی همچون پیچیدگی شرایط، پیدایش عوامل جدید و شتاب تحولات کارآنی را از آن باز می ستانند. آن را گرفتار بحران مشروعیت می سازند. ولی آیا نمی توان بحران را راهکار دولت برای اعمال قدرت بگونه های همه جانبه تر و کارآمدتر دانست؟ کار دولت در نهایت حاکمیت بر جامعه است. نمایش تصویر یا بهره بر گرفتن از واقعیتی که دولت را در بحران نشان می دهد کار دولت را با مشکل روبرو نمی کند بلکه آنرا آسانتر می سازد. وضعیت بحرانی است. وضعیت استثنائی است. استفاده از کارل هانتکونه که اکامین با وضعیت محیط به اشعیت مشخص ساخته وضعیتی است که به دولت اجازه می دهد تا قانون اساسی را بطور موقت تعلیق کند. به این شکل، دولت خود را هم درون قانون و هم برون آن قرار می دهد. بر اساس قانون دولت خود در آن قانون را تعلیق می کند تا بتواند قرا قانونی عمل کند. هدف اینجا آن است که چالشی را بسان بحران جلوه داد. چالش اصلی برای دولتها تا به کنون معمولاً امنیتی بوده و اعلام حالت استثنائی آنگاه مشروعیت پیدا می کرده که جنگ، چه جنگ با نیروی متخاصم خارجی و چه جنگ داخلی، اقتدار دولت به چالش می خوانده است. امروز نه این شکل از بحران که شکلهای دیگر آن دامن جامعه، بهبودی کارکرد اقتصاد جامعه، تضمین ثبات و استقرار امنیت با مشکل روبرو است. بحران آن بیشتر رنگ و بوی بحران مشروعیت، برخاسته از بحران کارآمدی دارد. آیا وجود بحران بهانه دولتها برای گذشتن از محدودیتهای قانون و به دست آوردن اختیارات قانونی نیست؟ آیا هنگامی که دولتها نمی توانند برنامه ها و اهداف خود را پیش برند از وجود یا نزدیک شدن بحران سخن نمی گویند تا بتوانند بدون مانع برنامه های خود را اجرا کنند؟ برخی اقدامات دولتها را می توان در این چارچوب تبیین کرد و فهمید. دولتهای رفاه اروپای غربی و آمریکای شمالی همواره از مشکل رکود و کمبود بودجه بهره جسته اند تا با سخن گفتن از وضعیتی بحرانی سیاستی ریاضت کشانه را بر جامعه تحمیل کنند. در این گونه مواقع، اتحادیه های کارگری و احزاب چپ معمولاً دولت را متهم به سیاه نمائی و وخیم جلوه دادن وضعیت و بحران در دولت برای پیشبرد پروژه های خود می سازند.....ادامه دارد



- صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
- مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
- سردبیر : حفیظ الله زکی
- کارکاتوریست: خالق علی زاده

- دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
- مسئول وب سایت: محمد علی بهرامی

□ آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهارم، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

روزنامه افغانسان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هئئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانسان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com

Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

